

دو روایت از سندبادنامه

دکتر عزیز الیاسی پور*

دانشجوی دکتری دانشگاه تبریز

چکیده

کتاب سندبادنامه از جمله داستان‌های مطرح در نثر فارسی است که دربارهٔ سابقه، منشأ و نسخه‌های منظوم و منثور آن اتفاق نظر چندانی وجود ندارد. بعلاوه در هزار و یک شب نیز داستان‌هایی تحت عنوان حکایات سندباد بحری وجود دارد که شرح مسافرت‌های هفت گانهٔ شخصی به همین نام است. مقاله حاضر به ریشه‌یابی حضور سندباد در ادب پارسی می‌پردازد و به شکل گذرا سندبادنامه‌های مطرح در تواریخ ادبیات را از ابتدا مطرح می‌کند. سپس نامدارترین سندبادنامه موجود که همان سند بادنامه ظهیری سمرقندی است، از لحاظ تاریخی و نیز محتوایی مورد بحث قرار می‌گیرد. در بخش بعدی، داستان سندباد بحری از هزار و یک شب مورد تحلیل قرار می‌گیرد؛ نظرات مختلف پیرامون واقعی بودن آن و جنبه‌های روانکاوی آن مطرح و مورد مذاقه قرار می‌گیرد و در پایان از بحث نتیجه‌گیری به عمل می‌آید.

واژه‌های کلیدی: سندبادنامه، هند، تقلید، زنان، سفر، واقعیت، تخیل.

مقدمه

سندبادنامه از جمله داستان‌هایی است که در ادب پارسی با اقبال فراوان روبرو شده است. این اقبال بیشتر از آن روست که در سده‌های اخیر غربیان در مورد سندباد و حوادث او مبالغه فراوان کرده و داستان‌های فراوانی را به او منسوب کرده‌اند که همین امر باعث اشتباه سندباد در میان عامه شده است.

اما حقیقت آن است که این ماجراها ارتباطی با حقیقت داستان سندباد در ادبیات کهن فارسی ندارد. لذا در این نوشتار سعی بر آن است که حقیقت شخصیت سندباد و کتاب سندبادنامه فارغ از این رنگ و لعاب فیلم و قهرمان‌پردازی مورد مذاقه قرار گیرد.

اولین سؤالی که در مورد سندبادنامه به نظر می‌رسد این است که این کلمه به کسر سین صحیح است یا به فتح آن؟

جواب این سؤال شاید دشوار به نظر برسد چون در اغلب کتب قدیم، این واژه اعراب‌گذاری نشده است و به درستی مشخص نیست که چگونه تلفظ می‌شده است. مضافاً آن که داستان‌ها و فیلم‌هایی که در سال‌های اخیر در باره شخصیت سندباد و ماجراهای وی نوشته شده است، همه آن را «سندباد» تلفظ کرده‌اند، لذا دانستن تلفظ صحیح آن هم به نظر می‌رسد.

اما حقیقت آن است که هر دو تلفظ سندباد در ادبیات فارسی مطرح است؛ در «فرهنگ ادبیات فارسی»، این واژه با فتح سین آمده است (شریفی، ۱۳۷۸، ۸۳۰). اما به نظر می‌رسد که تلفظ صحیح‌تر کلمه با کسر سین باشد چون در اکثر کتب معتبر لغت و دایرةالمعارف‌ها این کلمه با کسر سین تلفظ شده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ۱۲۱۴۷، معین، ۱۳۸۸، ۸۰۸).

سابقه اثر در ادب فارسی

برای سندبادنامه می‌توان در دو جا نشانه‌ای یافت: یکی از آن‌ها داستان‌هایی تحت عنوان «سندبادنامه» است که در سطور آتی به آن‌ها خواهیم پرداخت. دیگری داستان‌هایی تحت عنوان «داستانی‌های سند بادبحری» است که در هزارویک شب مطرح شده است.

الف- سندبادنامه ظهیری سمرقندی

در میان دو گزینه فوق، گزینه اول یعنی کتاب سندبادنامه، به مراتب از دیگری نامدارتر است و تقریباً سابقه مشخصی دارد و اکنون نیز کتابی داستانی تحت همین عنوان در دست است که ظهیری سمرقندی را نویسنده آن می‌دانند. اما باید دانست که سابقه سندبادنامه به دورانی به مراتب کهن‌تر از دوران ظهیری می‌رسد.

نکته‌ای که در مورد نام گذاری سندبادنامه به نظر می‌رسد، کم رنگ بودن حضور «سندباد» در این داستان هاست. چنان که در شرح مختصر داستان خواهد آمد، سندباد حکیمی است که به تربیت شاهزاده همت می‌گمارد و غیر از این وظیفه، نقش چندانی در روال داستان ندارد و روایت داستان‌ها برعهده هفت وزیری است که به قصد نجات شاهزاده به داستان سرایی می‌پردازند. لذا تسمیه کتاب به نام سندباد در نوع خود قابل توجه است.

در مورد منشأ کتاب، میان محققین اتفاق نظر وجود ندارد. عده‌ای این اثر را ایرانی می‌دانند؛ استاد مینوی در مقدمه سندبادنامه چنین معتقد است: «کتاب سندبادنامه از جمله کتاب‌هایی است که در عهد انوشیروان خسرو اول به پارسی نوشته شده بود. بعضی آن را از هندوستان دانسته‌اند ولی تقریباً ثابت شده است که این کتاب مانند بلوهر و بوذاسف در ایران تألیف شده و تحریر شده است. بنده حدس می‌زند که منشی ایرانی آن همان برزویه طبیب و حکیم باشد که کلیله و دمنه را ترجمه تألیف و نگارش کرد و هم او ظاهراً در حدود سال ۵۸۰ میلادی نامه تنسر و کتاب بلوهر و بوذاسف را نوشت» (ظهیری، ۱۳۶۲، یک).

ابن ندیم نیز در الفهرست این اثر را ایرانی می‌داند (ابن ندیم، ۱۳۴۶، ۵۴۱) در تاریخ یعقوبی نیز این اثر ایرانی دانسته شده است (ابی یعقوب، ۱۳۶۲، ۱۱۵) حمدالله مستوفی نیز در تاریخ گزیده این اثر را به دوران ملوک الطوایفی در ایران نسبت می‌دهد: «لاجرم در عهد ایشان (ملوک الطوایف) مردم در تحصیل علوم [می‌کوشیدند] و اهل علم در علم به درجه اعلی رسیدند. کتاب [سندبادنامه] و [شماس] و [یوسفاس] و غیر آن با هفتاد پاره کتب معتبر در عهد ایشان ساخته [شد]» (مستوفی، ۱۳۶۲، ۹۸).

یکی از دلایلی که این گروه از محققین این اثر را ایرانی می‌دانند آن است که گویا داستان در زمان پادشاهی به نام «کوش» می‌گذرد و از شواهد امر چنین پیداست که این نام ایرانی است (ابی یعقوب، ۱۳۶۲، ۱۱۵).

اما گروهی دیگر این اثر را به توجه به شباهت‌های فراوانی که با داستان‌های هندی دارد، هندی دانسته‌اند: «داستان سندبادنامه نیز مانند کلیله و دمنه ظاهراً از کتاب‌هایی است که در زمان ساسانیان از هندوستان به ایران آمده و به زبان پهلوی ترجمه شده» (نفیسی، ۱۳۸۲، ۴۳۴).

اما می‌توان در این میان، راهی میانه در پیش گرفت؛ اصل آن را ایرانی دانست ولی بخش‌هایی از آن را به هندوان منسوب کرد: «در سال ۱۹۵۹ م. تحقیقات دانشمند آمریکایی به نام پری تحت عنوان «اصل کتاب سندباد» منتشر گردید و به نظریه هندی بودن آن پایان داد و برعکس ادعا نمود که اصل کتاب سندباد ایرانی است هرچند شباهت‌هایی به داستان‌های هندی

دارد و ممکن است قسمت‌هایی از کتاب سندباد به نواحی از هندوستان که مسلمان‌نشین بوده راه یافته سپس حکایت‌هایی به آن افزوده‌اند» (کمال‌الدینی، ۱۳۸۲، ۱۰).

حقیقت آن است که سبک و سیاق نگارش کتاب، ذهن نگارنده این سطور را بیشتر طرفدار نظریه هندی بودن کتاب می‌کند. این حدس از آن جا تقویت می‌شود که ویژگی‌هایی که در بخش بررسی سندبادنامه ظهیری سمرقندی می‌آید، علی‌الخصوص داستان‌های تو در توی کتاب، کفه ترازو را به سمت هند سنگین‌تر می‌کند

نکته‌ای که در این میان ذکر آن خالی از لطف نیست آن است که عده‌ای ریشه سندبادنامه را نه هندی و نه ایرانی بلکه آن لاتینی دانسته‌اند و گفته‌اند که باید آن را در افسانه لاتینی، «سکوندوس» جستجو کرد^۱ (ایروین، ۱۳۸۳، ۸۴).

سیر تاریخی سندبادنامه

در تواریخ ادبیات نسخه‌هایی متعدد از سندبادنامه برشمرده‌اند؛ نسخه‌هایی منظوم یا منشور که متاسفانه اکنون تنها نسخه ظهیری سمرقندی به طور کامل برجای مانده است. اما آن چه که به عنوان نسخه‌های سندبادنامه برشمرده‌اند به شرح زیر است:

۱- سندبادنامه منظوم رودکی

نسخه سندبادنامه منظوم منسوب به رودکی همچون دیگر اشعار رودکی از میان رفته است. این ترجمه پیش از ترجمه ابوالفوارس فناورزی در همان بحر رمل بوده است که دیگر اثر گم شده رودکی یعنی کلیله و دمنه منظوم نیز بر همان وزن بوده است.

یان ریپکا این اثر را اثری ساده و نظیر «داستان‌های بیدپای» تصویر می‌کند که از هندی به فارسی میانه و عربی ترجمه شده است (ریپکا، ۱۳۵۴، ۱۲۷).

مولف فرهنگ جهانگیری مثنوی را به نام «فرهنگ آفتاب» به رودکی نسبت می‌دهد که احتمالاً همان سندبادنامه منظوم رودکی بوده است. در غیر این صورت باید چنین پنداشت که رودکی سه منظومه داستانی در بحر رمل داشته است (نفیسی، ۱۳۸۲، ۴۳۵).

۲- نسخه ازرقی هروی

این نسخه نیز مانند نسخه رودکی از میان رفته است و تنها شاهی که می‌توان برای آن یافت، نظر رضاقلی خان هدایت است که درباره این بیت سعدی

چه خوش آمد این نکته در سندباد
 که عشق آتش استای پسر پند باد
 می‌نویسد که این بیت از سندبادنامه منظوم ازرقی هروی برداشته شده است.
 (هدایت، ۱۳۴۰، ۱۶۰)

۳- تحریر دقایقی مروزی

این نسخه نیز برجای نمانده و تنها کسی که نشانی از آن داده، عوفی است که در
 الفهرست دو اثر را به دقایقی مروزی نسبت می‌دهد؛ یکی همان بختیارنامه و دیگری
 سندبادنامه (عوفی، ۱۳۳۵، ۲۱۲)

از خود کتاب چیزی برجای نیست که بتوان دلیلی بر این مدعا آورد اما به نظر می‌رسد
 عوفی (اگر خود نسخه سندبادنامه دقایقی را ندیده باشد) دلایلی برای این مدعا دارد: یکی
 مشابهت داستان سندبادنامه با بختیارنامه که در هر دو داستان‌هایی برای رهایی بی‌گناهی از
 طناب دار بازگو می‌شود که در هر دو طرف مقابل زنی شریر و هوس باز است. دوم نقل داستان
 سندبادنامه در بختیارنامه است و دلیل سوم، آمدن اشعاری یکسان در هر دو اثر است. این خود
 باعث آن شده است که افرادی مدعی آن شوند که بختیارنامه اقتباسی از سندبادنامه است.
 نمونه‌ای از این مشابهت‌ها در ذیل می‌آید:

- آب جمال جمله بجوی تو می‌رود
 خورشید در جنیبت روی تو می‌رود
 (ظهیری، ۱۳۶۲، ۱۰۴) / (دقایقی، ۱۳۴۵، ۱۸)

وینال فی جنّباتها الآمالُ	- عرسُ یعرسُ عنده الاقبالُ
شمسُ علیها بهجةٌ وجمالُ	بدرٌ تُزَفُّ الیه وسطَ سماءه
قد مدّ فیه علی الانام ظلالُ	سعدان ضمتها نعیمٌ دائمٌ

(ظهیری، ۱۳۶۲، ۱۷۴-۱۷۵) / (دقایقی، ۱۳۴۵، ۲۵)

۴- نسخه ظهیری سمرقندی

تنها نسخه کاملی که امروزه از سندبادنامه در دست است، نسخه ظهیری سمرقندی است و
 از همین رو تنها با استناد به آن می‌توان در باره این کتاب اظهار نظر دقیقی به عمل آورد.

۱-۴- زندگانی و آثار ظهیری سمرقندی

از زندگانی ظهیری اطلاع چندانی در دست نیست جز آن که وی در قرن ششم می‌زیست و
 نام کامل او محمد بن علی بن محمد بن الحسن الظهیری الکاتب السمرقندی بوده است و وی
 از دبیران رکن‌الدین قلج طمغاج‌خان ابراهیم قلج قراخان و صاحب دیوان رسایل او بوده است.

از کتب شرح احوال چنین برمی آید که ظهیری از مشاهیر زمان خود بوده است زیرا عوفی از او با عنوان «صدر الاجل» یاد می کند. (انوشه، ۱۳۷۵، ۵۸۶)

غیر از سندبادنامه، دو اثر دیگر نیز به ظهیری سمرقندی منسوب است:

۱- اغراض السیاسة فی اغراض الریاسة که مشتمل بر سخنان نغز پادشاهان پیشین تا زمان قلیچ طمغاچ خان ابراهیم است که خود کتاب نیز به همین پادشاه تقدیم شده است.

۲- سمع الظهیر فی جمع الظهیر که از این اثر هیچ نشانی در دست نیست (شعار، ۱۳۶۹، ۸).

۲-۴- موضوع سندبادنامه

پادشاهی پسری صاحب جمال دارد - نام این پادشاه در تاریخ یعقوبی «کوش» ذکر شده است- (ابی یعقوب، ۱۱۵: ۱۳۶۲ - ج ۱) در کودکی وی را به حکما می سپارد تا به تعلیم او همت گمارند. اما مولود وی تعلیم پذیر نیست و هر چه آن ها بیشتر در تعلیم او می کوشند، کمتر نتیجه می گیرند. پادشاه از تعلیم او درمی ماند و آخر الامر وی را به «سندباد» نام، حکیمی که سرآمد اقوان است می سپارد و سندباد پس از کش و قوس فراوان موفق می شود، فرزند شاه را از هر حیث نمونه بار آورد.

سال ها می گذرد و شاهزاده، اینک جوانی یال برافراشته است و در هنگام رجعت به نزد تخت پدر، مورد عشق و علاقه یکی از زنان حرم قرار می گیرد. این زن به شاهزاده اظهار علاقه می کند و می گوید که اگر مرا از وصال خود برخوردار کنی، شاه را مسموم می کنم تا تو بر تخت شاهی تکیه زنی. ملک زاده از این سخن مضمنز و متنفر شده حرم را ترک می کند.

زن که به آرزوی خود دست نیافته است، به نزد شاه رفته و پسر وی را به سوء نیت نسبت به خود متهم می کند. شاه، گفتار وی را باور کرده، فی الفور، حکم می کند که ملک زاده را به بند کشیده و از دار مجازات آویزان کنند.

سندباد که استاد و معلم این شاهزاده است از دلایل نجومی استنباط می کند که مدت هفت روز، ملک زاده باید لب از سخن بریندد و اگر یک کلمه در دفاع از خود بر زبان آورد، عمرش به پایان خواهد رسید.

از دیگر سو، اگر ملک زاده به دفاع از خود زبان ننگشاید، تهمت کنیزک در حق وی استوار می شود. گر این کار به دست هفت وزیر شاه گشوده می شود که همگان به رجاحت عقل و خرد آن ها ایمان دارند. آنان مصمم می شوند که هر روز به بالین ملک بشتابند و زبان گویای ملک زاده شوند و او را از ورطه هولناکی که به آن گرفتار است برهانند. آن ها به نوبت به این

کار همت می‌گمارند و هر روز یکی از آنان دو، داستانی در مکر زنان و افشای حیلت آنان برای شاه بازگو می‌کند.

اما کنیزک نیز بیکار ننشسته است و در این پیکار، هر چه در جعبه امکان دارد، کوتاهی نمی‌کند و داستان‌هایی در بیان معایب وزرا بازگو می‌کند و هنگامی که این داستان با چاشنی زنانگی توأم شود می‌تواند نظر پادشاه زن‌باره را به خود جلب کند.

سرانجام در روز هشتم زبان بسته شاهزاده گویا می‌شود و به دفاع از خود و بر آب کردن نقشه کنیزک اقدام می‌کند و در پایان، کنیز هوسران به سزای عمل خود می‌رسد و شاهزاده، به یمن پاکدامنی و مهارت و کلای خود که همان وزرا هستند، برائت ساحت خود را آشکار می‌کند.

چند نکته سبکی و محتوایی در باره سند بادنامه ظهیری

۱- قصه‌گویی تأخیری

از شیوه‌های رایج قصه‌گویی که خاص داستان‌های هندی است، می‌توان به قصه‌های تأخیری اشاره کرد در این شیوه داستان‌گویی، قصه به قصد به تأخیر انداختن واقعه هولناک است که ممکن است جان کسی را به خطر اندازد.

«استفاده از داستان در داستان و پروراندن مطالب به شیوه ایپزودیک، یکی از ویژگی‌های تمامی آثار داستانی‌ای است که به شیوه هزار و یک شب و کلیله و دمنه نوشته شده‌اند» (معین‌الدینی، ۱۳۷۸، ۸۳-۸۴) و (ستاری، ۱۳۶۸، ۱۷).

یکی از دلایلی که می‌توان برپایه آن سندبادنامه را هندی دانست همین نکته است. نظایر فراوانی می‌توان برای این سبک قصه‌گویی در ادبیات هند و دیگر ملل خاورمیانه سراغ گرفت؛ قصه‌گویی شهرزاد برای به تأخیر انداختن زمان کشتنش؛ قصه‌های بختیار برای رهایی از مرگ توسط پدرش؛ قصه‌های طوطی در طوطی‌نامه و جواهرالاسمار برای معطل نگه داشتن بانو از رفتن به نزد معشوق و ... همه نمونه‌هایی از این قصه‌گویی است.

۲- قصه‌گویی لایه‌ای

از دیگر ویژگی‌های سبکی سندبادنامه، قصه‌گویی لایه‌ای یا تودرتوست. این روش، که روش لایه‌ای نیز گفته شده است نام غربی آن prologue- cadre است و در زبان فرانسه recit-cadre خوانده می‌شود این ویژگی به این معناست که هر قصه مبدأ خاص خود را دارد، اما در جریان داستان، داستان‌های دیگری زاده می‌شوند که گاهی تعداد آن‌ها به بیش از تعداد انگشتان یک

دست می‌رسد سپس به همان ترتیب که داستان‌ها آغاز شده‌اند، بسته می‌شوند و در پایان قصه به جایگاه اصلی خود بر می‌گردد.

«طرز درج کردن قصه در قصه و آوردن داستان در داستان، شیوه خاص هندوان است و کتب بسیار چون «مه‌بهارات» و «پنچانترا» «ویم سیتی» و جز آن که ریشه هندی دارند و از یک داستان اصلی تشکیل یافته‌اند که کتاب با آن آغاز می‌شود و داستان‌های متوالی در چهارچوب نخستین داستان گفته می‌آید و در پایان کتاب، نخستین داستان پایان می‌یابد. هر قدر که این سبک داستان و درج قصه‌ها در یکدیگر در هند رواج دارد، در دیگر سرزمین‌ها نایاب و ناشناخته است و هیچ یک از داستان‌های باستانی جز metamorphosis اثر Ovide، بدین شیوه پرداخته نشده است» (ستاری، ۱۳۶۸، ۱۷).

- «بدمدمه شما فریفته نگردم چنانک آن حمدونه به گفتار روباه در تله افتاد. پرسیدند چگونه بود آن داستان؟» (ظهیری، ۱۳۶۲، ۴۷).

- «سندباد گفت: من نگویم که از شما دانانترم و نیز نگویم نادانتر چنانک آن شتر گفت با گرگ و روباه. حکما پرسیدند: چگونه بود آن داستان؟ بازگویی» (ظهیری، ۱۳۶۲، ۴۹).

۳- نقش منفی زنان

در سندبادنامه، زنان موجوداتی خبیث معرفی شده‌اند که در هر ماجرای می‌توان ردپایی منفی از آن‌ها سراغ گرفت. داستان‌هایی که هفت وزیر برای معطل کردن پادشاه نقل می‌کنند کلاً در مذمت زنان است. مضافاً نطفه تشکیل داستان نیز خباثت‌کنیز است.

این نکته نیز می‌تواند دلیلی به هندی بودن سندبادنامه باشد. زیرا بدگویی از زنان یکی از ویژگی‌های داستان‌های هندی است که ریشه در باورهای دینی این سرزمین دارد.^۲

نمونه‌ای از عبارات کتاب در مورد زنان چنین است:

- «چه اقوال و افعال زنان نزدیک هیچ عاقل معتمد و معتبر نیست و مکرهای ایشان زیادت از آن است کی در حساب آید و خدای تعالی با عظمت و بزرگی خویش کید زنان را عظیم خوانده است کما قال: این کیدکن عظیم» (ظهیری، ۱۳۶۲، ۲۱۰).

در کنار توصیفات منفی که کتاب از زنان دارد، زنان زیبایند و افسونگر. تقریباً تمام زنانی که در بطن حوادث داستان‌ها جای دارند از صفت جمال برخوردارند:

- «مردی بود لشکری پیشه معشوقه‌ای داشت موزون و کرشمه ناک، لطیف صورت و چالاک در حسن چون گل در نوبهار و در لطف و ظرف اعجوبه روزگار» (ظهیری، ۱۳۶۲، ۱۰۲).

- «کنیزکی دید با جمال، زیبا دلال، عنبر موی، خورشید دیدار، سبک رفتار کش خرام، سیم اندام» (همان، ۱۳۸).

داستان‌های سندباد بحری

بخش از داستان‌های هزار و یک شب به داستان‌های سندباد بحری اختصاص یافته است. اگرچه این بخش تفاوت ماهوی با سایر بخش‌های کتاب ندارد، اما به جهت اشتهاش همواره به عنوان داستان‌هایی مستقل یاد شده است و در عالم قصه‌گویی و فیلم‌نامه‌نویسی، تا حد زیادی نامبردار شده است.

سؤالی که در بدایت امر به ذهن متبادر می‌شود این است که این دو «سندباد» چه ارتباطی باهم دارند؟ آیا شباهتی میان این دو داستان وجود دارد یا نه؟

حمزه بن حسن اصفهانی از دو کتاب سندبادنامه که در دوران اشکانیان نگارش یافته‌اند یاد می‌کند (اصفهانی، ۱۳۴۶، ۴۱) برخی از محققین از این دیدگاه چنین نتیجه گرفته‌اند که در زمان اشکانیان، دو سندبادنامه وجود داشته است:

«اما منظور حمزه، کتاب هندی «سندباد الحکیم» («کتاب سندباد الکبیر» و «کتاب السندباد الصغیر») است» (ستاری، ۱۳۸۲، ۱۰).

به نظر می‌رسد داستان سندباد کبیر همان کتاب مستقل سندبادنامه باشد که در سطور پیشین متذکر شدیم بر سر انتساب آن به ایرانیان و هندوان اتفاق نظر وجود ندارد اما محتمل است «سندباد الصغیر» همین حکایات سندباد بحری باشد که از قرار معلوم ابتدا داستانی مستقل بوده است ولی بعدها جزو هزار و یک شب شده است (حدیدی، ۱۳۷۳، ۱۰۰).

دلیلی که می‌توان برای این امر اقامه کرد این است که داستان‌های هزار و یک شب از یک دیگر مستقل‌اند و این استقلال از آن جا سرچشمه گرفته است که هر کدام در شبی جداگانه نقل می‌شوند و اگر هم داستانی در دو شب نقل می‌شود بیشتر به دلیل طولانی بودن آن است وگرنه در داستان‌های مستقل، ارتباطی خاص مشاهده نمی‌شود و همین امر باعث این امر می‌شود که چنین تصور کنیم عده‌ای از داستان‌های این کتاب در نسخه اصلی کتاب نیستند و به مرور زمان ملل مختلف آن‌ها را به اصل کتاب افزوده‌اند و محتمل است که داستان سندباد یکی از این قصص باشد.

و به روشنی قابل مشاهده است که میان موضوع این دو اثر مشابهتی خاص مشاهده نمی‌شود آنگاه آن که داستان‌ها به بخش‌هایی تقسیم شده‌اند که هر بخش در یک نوبت بازگو می‌شود.

۱- خلاصه‌ای از داستان سندباد بحری

در دوران خلافت هارون الرشید، شخصی در بغداد به نام سندباد حمال، از در خانه منع می‌گذرد و چون اوضاع خود را با او مقایسه می‌کند، از بی عدالتی روزگار شکایت می‌کند. صاحب خانه که سندباد بحری نام دارد، گلایه او را می‌شنود، او را به نزد خود می‌خواند و در مجمعی که بزرگان حضور دارند، داستان خود را برای او نقل می‌کند.

سندباد بحری در مجموع هفت سفر پر خطر دریایی داشته است که تقریباً قالب همه آن‌ها یکسان است؛ در همه آن‌ها از بغداد به بصره رفته و با بضاعت و سرمایه فراوان در کشتی می‌نشیند و راهی سواحل هند و شرق آسیا می‌شود، در میانه سفر، با حادثه‌ای ناگوار روبه‌رو می‌شود که باعث از دست رفتن سرمایه او گردد؛ از بد حادثه به میان مردمان و موجوداتی شگفت‌انگیز می‌افتد و وقایعی غیر قابل باور می‌بیند اما بر اثر حادثه‌ای، دوباره مال خود را بازیافته با سرمایه‌ای مضاعف به بغداد باز می‌گردد و تصمیم می‌گیرد که دیگر سفر را کنار گذارد اما وسوسه سود و ماجراجویی، دوباره او را به سفر می‌کشاند. او در پایان هر داستان مالی بزرگ به سندباد حمال می‌بخشد و داستان پایان می‌گیرد.

۲- ماجراهای سندباد بحری؛ افسانه یا واقعیت؟

تاکنون پیرامون این نکته که این داستان‌ها واقعی است یا زاینده خیال داستان‌پردازان، سخن، فراوان به میان آمده است؛ از یک طرف عده‌ای با طرح موجودات و حوادث شگفت‌انگیز چنین نتیجه گرفته‌اند که این داستان‌ها با حقیقت فاصله فراوان دارند. نمونه‌ای از این وقایع باور نکردنی:

«این نه جزیره است بلکه این ماهی است بزرگ که از آب بیرون آمده و ریگ‌ها بر او جمع شده و درختان بر او رسته، مانند جزیره گشته (طسوجی، ۱۳۸۶، ج ۴، ۱۰۸).
«پرنده‌ای بزرگ جثه عریض الاجنحه‌ای دیدم که در هوا می‌پرید و آفتاب به سبب او ناپدید گشته بود (طسوجی، ۱۳۸۶، ج ۴، ۱۱۴).

اما عده‌ای بر خلاف این معتقدند. آنان می‌اندیشند که این حکایت برگرفته از واقعیات این سرزمین‌هاست؛ واقعیت‌هایی که حتی با اوضاع فعلی آن‌ها نیز قابل تطبیق است. از جمله این افراد شخصی به نام «بارون والکنر» است که در سال ۱۸۳۲ م. پژوهشی در باره تطبیق امکان جغرافیایی سفرهای سند با با عالم واقعیت انجام داده است. در این جا نمونه‌ای از متن سندباد بحری را با رمز گشایی والکنر می‌آوریم:

«به گفته‌ی والکنر، سندباد در سفر سوم، به جزیره‌ای که ساکنانش، وحشیانی خال‌کوبی شده بودند می‌رسد، اما سندباد فقط از بوزینگانی یاد می‌کند که در وصفشان می‌گوید: آن‌ها وقیح‌ترین وحشیان بودند، چشمان زرد و رویهای سیاه و یالی مانند شیران داشتند، هیچ کس سخن آن‌ها نمی‌فهمید و از کار آن‌ها کس را آگاهی نبود هر یک از ایشان را قامت چهار وجب بود.

«والکنر این جزیره را جزیره‌ای از مجمع‌الجزایر اندمن (Andaman) واقع در خلیج بنگال روبروی شبه‌جزیره‌ی مالزی تشخیص داده است بدین دلیل که جغرافی‌دانان و دریانوردان عرب و اروپایی همه ساکنان آن جزایر را چنین توصیف کرده‌اند» (ستاری، ۱۳۸۲، ۳۳).

اگر هم نتوان این حکایت‌ها را با همان دقتی که والکنر مدعی آن است تفسیر کرد، نمی‌توان منکر این حقیقت شد که بعید است تمام بیان جزئیات مولود ذهنی باشد، دریا ندیده که در کنجی نشسته باشد و این دیده‌ها را به تصویر کشد. بلکه می‌توان چنین پنداشت که این حکایات معجونی از دیده‌های دریانوردان مسلمانی است که تا هند و آسیای دور رفته و آنچه را که بازگو کرده‌اند؛ خود چاشنی تخیل به آن داده و در افواه شنوندگان این قصص چنین سرنوشتی یافته است و این نکته‌ای است که در برخی منابع به آن اشاره شده است:

«کشتی‌داران و ناخدایان و جاشوان در قهوه‌خانه‌ها آسایش می‌کردند و قصه می‌گفتند، راست و دروغ، درباره‌ی شگفتی‌هایی که دیده بودند. از این قصه‌ها کتاب‌هایی مانند «شگفتی‌های هند» گردآوری شده بود با گذشتن سده‌ها این قصه‌ها به صورت داستان‌های سندباد در آمد» (ستاری، ۱۳۸۲، ۴).

اما می‌توان این نکته را لبّ کلام دانست که سهم شنیده‌ها در این حکایت‌ها به مراتب از دیده‌ها بیشتر است (ثمینی، ۱۳۷۹، ۲۰۲).

۳- برداشت‌هایی خاص از داستان سندباد بحری

عده‌ای نیز خواسته‌اند که این حکایات را از دیدگاه روانکاوی بررسی کنند. «برونو بتلهایم» روانکاو آمریکایی چنین می‌اندیشد که حکایات سندباد بحری، چیزی بیش از تعارض میان دو نیمه‌ی ناخودآگاه آدمی نیست؛ از دو سندباد، یکی بحری و دیگری بری، یکی در اوج ثروت و دیگری در اوج فقر، یکی ماجراجو و دریانورد و دیگر پایبند بغداد و شغل حمالی خویش.

بتلهایم چنین نتیجه می‌گیرد که این دو نیمه‌ی متضاد علیرغم تعارضاتی که با هم دارند، (در داستان نیز دو سندباد شب‌ها از هم جدا می‌شوند) دوباره به هم می‌پیوندند (روزها دوباره همان مجلس داستان سرایی آن‌ها بر پا می‌شود) (همان، ۷۳).

از جنبه داستان‌پردازی نیز وجود تعارض میان دو شخصیت بسیار جالب است. داستان می‌توانست بلافاصله سراغ داستان سندباد بحری برود؛ اما با طرح سندباد حمال خواسته است این را مطرح کند که سندباد بحری نمونه‌ای از انسان‌هایی است که با تلاش فراوان طبقه اجتماعی خود را شکافته و به نوعی بر تقدیر غالب شده‌اند اما سندباد حمال به جرم سکون محکوم به شکستن و تنها شنونده داستان‌های سندباد بحری است (ثمنی، ۱۳۷۹، ۱۴۳).

حتی اگر همه این سخنان را به کناری بنهیم، نمی‌توانیم منکر تضادها و تعارضاتی باشیم که سندباد در هر سفر خود با آن رو برو بوده است؛ وی که دست پر از هر سفر باز می‌گردد، خارخار ماجراجویی دیگر و احياناً کسب سود فراوان او را به حال خویش رها نمی‌کند:

«... محنت‌هایی که به من رفته بود فراموش کردم و به نشاط و طرب گراییده با دوستان هر روز در بوستانی به لهو و لعب مشغول بودم. روزی از روزها نفس ناپاک به من وسوسه سفر کرد. به صحبت همجنسان و به بیع و شری آرزومند گشتم...» (طسوجی، ۱۳۸۶، ج ۴، ۱۲۵).

و هربار نیز از اینکه فریب نفس را خورده و به عبارتی خویشتن را به هلاکت انداخته، پشیمان است:

«خود را ملامت می‌کردم که چرا از شهر خود به در آمدم و پس از آن همه رنج‌ها و مشقت‌ها و محنت‌ها و خطر‌ها که برای من در سفرهای پیش بوده است باز از بهر چه سفر کردم...» (همان، ۱۴۱).

از جهت دیگر باید حکایات سندباد را آیینۀ تمام‌نمای آرزوهای مردمانی بدانیم که آرزوی رسیدن به خواست‌های مادی خود را در حکایت می‌جسته‌اند نظیر این جملات در داستان سندباد فراوان است:

«در میان آن چشمه، گونه‌گونه گوهرها و یاقوت‌ها و لؤلؤهای بزرگ دیدیم که مانند ریگ نهرها ریخته بود و تمامت زمین آن چشمه به سبب آن چیزهایی که در او بود چون ستارگان می‌درخشید و در آن جزیره چیزهای بسیار از عود چینی و عود قماری دیدم و در آن جا چشمه‌ای دیدیم از عنبر که می‌جوشید...» (همان، ۱۴۰).

۴- انعکاس باورها و واقعیات در حکایات سندباد

اگر جنبه‌های خیال‌پردازانه حکایات سندباد را به کنار نهیم، می‌توان از خلال سطور این حکایات به اطلاعات جالب توجهی دست یافت که همه حاکی از نفوذ باورهای مللی است که

همه آن‌ها در پیدایش سندبادنامه دخالت داشته‌اند. در سطور ذیل به تعدادی از این باورها اشاره می‌کنیم:

- ۱- اهمیت بندر بصره در بازرگانی؛ همه سفرهای سندباد از بصره شروع می‌شود.
- ۲- تعصب مذهبی؛ و آن انتساب مجوس بودن به غولان آدم خوار:
«دانستم که ایشان مجوسند و ملک ایشان غول است... از آن روغن‌ها بروی بمالند... تا عقلش برود و ابله شود و اشتها آورده بسیار بخورد... پس او را ذبح کرده بریان کنند... بخورند» (طسوجی، ۱۳۸۶، ج ۴، ۱۲۶).
- ۳- هند را سرزمین هفتاد و دو ملت دانستن: «مرا آگاه کردند که هنوز هفتاد و دو فرقه هستند» (همان، ۱۱۱).
- ۴- به خاک سپردن زوج و زوجه به همراه همسر متوفی در هند؛ از جمله باورهای هندیان دفن زوجه متوفی به همراه زوج است که ابن بطوطه نیز این واقعه را به عینه در سفر خود به هند دیده است (ابن بطوطه، ۱۳۳۷، ۴۲۵).
- «عادت شهر ما همین است که چون زنی بمیرد، شوهر او را زنده با او به خاک سپارند و اگر مردی هم بمیرد، زن او را با او زنده در گور نهند که هیچ کدام پس از دیگری در روی زمین نماند و لذت دنیا نبرد» (طسوجی، ۱۳۸۶، ج ۴، ۱۲۹).

ج- ارتباط میان دو نسخه داستان سندباد

در سطور آغازین این نوشتار بیان کردیم که امروزه شهرت سفرهای سندباد به مراتب از داستان سندبادنامه بیشتر است و این نکته را هم متذکر شدیم که حقیقت سفرهای بحری با آن چه که امروزه از سندباد در داستان‌ها و فیلم‌ها می‌بینیم متفاوت است. حال پی بردن به این نکته خالی از لطف نیست که ببینیم بین این دو روایت چه تشابهات‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد و آیا اصولاً می‌توان آن‌ها را متعلق به یک مجموعه دانست؟

برای بیان بهتر بیان مطالب، می‌توان تفاوت‌های میان دو اثر را در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱- دو داستان، خاستگاهی کاملاً متفاوت دارند؛ کتاب سند بادنامه، مطابق تحقیقات انجام گرفته منشأیی ایرانی و به احتمال قوی‌تر هندی دارد (این را از سبک نوشتار کتاب به خوبی می‌توان تشخیص داد) اما در مورد داستان‌های سندباد بحری، به یقین می‌توان حکم بر عربی بودن آن کرد که این امر از قراین داستان به خوبی هویدا است.

۲- در داستان سندبادنامه، اساس داستان بر بیان حیلتهای زنان است در حالی که موضوع سفرهای سندباد کوچکترین اشاره‌ای در این باره ندارد.

۳- خیال و اصولاً خیال‌پردازی در داستان‌های سندباد بحری جایگاهی خاص در پردازش داستان‌ها دارد اما سندبادنامه از این جهت فاقد نکته خاصی است.

۴- اساس داستان سندباد بحری بر شخصیتی به نام سندباد، شکل گرفته است اما جالب آن جاست که اگرچه کتاب سندبادنامه به نام سندباد حکیم است اما حضور این شخصیت در داستان‌ها بسیار نادر و کم‌رنگ است و غیر از بخش‌های اولیه کتاب که این شخص به تربیت شاهزاده همت می‌گمارد در بقیه داستان حضور ندارد.

اما این دو اثر خالی از شباهت هم نیستند؛ بزرگترین شباهت میان دو اثر، قالب کلیشه‌ای میان آن‌هاست؛ در داستان‌های سندباد نامه، پادشاه در ابتدای روز حکم بر قتل شاهزاده کرده است. وزیر به بالین شاه می‌شتابد و دو حکایت در مذمت زنان می‌گوید و نظر پادشاه را نسبت به فرزند مساعد می‌کند اما کنیز نیز که بیکار ننشسته و داستانی در مذمت وزرا بازگو می‌کند و پادشاه را بین بخشش و قتل مردد می‌کند. و به این ترتیب کار به روز بعد موکول می‌شود.

این چهارچوب در همه داستان‌های سندبادنامه ثابت است. بدیهی است با ذکر چهارچوب داستان‌های سندباد بحری که در سطور پیشین متذکر آن‌ها شدیم قالب ثابت دو داستان هویدا می‌شود.

نتیجه

۱- سندبادنامه ظهیری سمرقندی به عنندان تنها سندبادنامه موجود از جمله کتب ارزشمند داستانی قرن ششم است که با وجود قراینی که انتساب آن را به ایرانیان محتمل می‌کند، سبک کتاب حاکی از آن است که این اثر یک اثر هندی است و اصلی‌ترین این دلایل شیوه خاص هندوان در داستان‌نویسی لایه‌ای و نیز بدگویی فراوان از زنان است.

۲- ذکر دو روایت از سندبادنامه در کتب معتبر حاکی از آن است که در آن زمان نیز کتاب سندبادنامه و نیز حکایات سندباد بحری در میان مردم روایت می‌شده است.

۳- حکایات سندباد بحری در اصل کتابی مستقل بوده است که به مرور زمان به داستان‌های هزار و یک شب اضافه شده است.

۴- در مورد میزان واقعی بودن حکایات سندبادبحری نمی‌توان به جرات اظهار نظر کرد زیرا از یک طرف حکایات باور نکردنی ضمن داستان، ظن پردازش ذهنی آن را به وسیله دریانوردان

تقویت می‌کند؛ از طرف دیگر تحقیقات تعدادی از مستشرقین در باب تطابق این اماکن با اماکن جغرافیایی قابل تأمل است.

۵- میان دو نسخه سندبادنامه هیچ مشابهت محتوایی وجود ندارد و به نظر می‌رسد که انتساب هر دو اثر به «سندبادنامه» بیشتر از جهت اتفاق در قهرمان اصلی دو اثر است.

پی‌نوشت‌ها

۱- از قرار معلوم سکوندوس فیلسوفی خاموش در دو ران دریانوس بوده و چون می‌شنود که در جهان چیزی به نام زن پاک وجود ندارد، قصد آزمایش این ایده را دارد و کسی را بهتر از مادر خود نمی‌یابد لذا از وی درخواستی نابجا می‌کند و چون مادر که وی را نشناخته درخواستش را اجابت می‌کند خود سکوندس امتناع می‌ورزد. و چون مادر از حقیقت ماجرا مطلع می‌شود، خود را به دار می‌آویزد. سکوندس از جهت زیان سخن نسنجیده‌ای که بر زبان رانده است، خاموشی پیشه می‌کند. چون پادشاه از وی چند سؤال فلسفی می‌پرسد، او خاموشی پیشه می‌کند غافل از این که پادشاه نقشه کشیده است که چون وی پاسخ گوید، او را به قتل برسانند (ایرواین، ۱۳۸۳، ۸۴).

۲- اصولاً در داستان‌هایی که اثری از ادبیات هند دارند نقش زنان منفی است: «انتقاد از زنان یکی از نکات مخصوص ادبیات بودایی و چینی می‌باشد. فرقه‌های مذهبی، زن را ریشه تمام فسادها و بدی‌ها دانسته‌اند و عشوه‌های آنان را چون زهری خطرناک تعبیر نموده‌اند که رهایی از آن میسر نباشد» (ایندوشیکهر، ۱۳۴۱، ۴)

منابع

- ابن بطوطه. (۱۳۳۷)، سفرنامه، ترجمه محمد علی موحد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- ابن ندیم. (۱۳۴۶)، الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، چاپخانه بانک بازرگانی ایران، تهران.
- ابی یعقوب، احمد. (۱۳۶۲)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- انوشه، حسن. (۱۳۷۵)، دانشنامه ادب پارسی، ج ۴ ادب پارسی در شبه قاره، تهران.
- ایروین، رابرت. (۱۳۸۳)، تحلیلی از هزار و یک شب، فرزانه، تهران.
- ایندوشیکهر. (۱۳۴۱)، پنچانتترا، دانشگاه تهران، تهران.
- ثمینی، نغمه. (۱۳۷۹)، کتاب عشق و شعبده، نشر مرکز، تهران.
- حدیدی، محمد جواد. (۱۳۷۳)، از سعدی تا آراگون، مرکز نشر دانشگاهی، تهران.
- اصفهانی، حمزه. (۱۳۴۶)، تاریخ پیامبران و شاهان، ترجمه جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران.
- دقایقی مروزی، شمس الدین محمد. (۱۳۴۵)، بختیار نامه، دانشگاه تهران، تهران.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳)، لغت نامه، دانشگاه تهران، تهران.
- ریپکا، یان. (۱۳۵۴)، تاریخ ادبیات در ایران، ترجمه عیسی شهبانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- ستاری، جلال. (۱۳۶۸)، افسون شهرزاد، توس، تهران.
- ستاری، جلال. (۱۳۸۲)، پژوهشی در حکایات سندباد بحری، مرکز، تهران.
- شریفی، محمد. (۱۳۷۸)، فرهنگ ادبیات فارسی، فرهنگ نشر نو - انتشارات معین، تهران.
- شعار، جعفر. (۱۳۶۹)، گزیده سندبادنامه، امیر کبیر، تهران.
- طسوجی عبداللطیف. (۱۳۷۷)، هزار و یک شب، دنیای کتاب، تهران.
- ظهیری سمرقندی، ظهیرالدین. (۱۳۶۲)، سندبادنامه، به تصحیح احمد آتش، کتاب فرزانه، تهران.
- کمال الدینی، محمد باقر. (۱۳۸۲)، سندباد حکیم، اهل قلم، تهران.
- مستوفی، حمدالله. (۱۳۶۲)، تاریخ گزیده، امیر کبیر، چاپ دوم، تهران.
- معین، محمد. (۱۳۸۸)، فرهنگ معین، چاپ بیست و پنجم.
- فیسی سعید. (۱۳۸۲)، محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، چاپ چهارم، امیر کبیر، تهران.
- هدایت، رضاقلی خان. (۱۲۸۸)، فرهنگ انجمن آرای ناصری، چاپ سنگی.

مقالات

- معین الدینی، فاطمه. (۱۳۷۸)، ساختار و ویژگی داستان‌های اپیزودیک بر اساس کلیله و دمنه، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره چهارم و پنجم.